

( ۵۸۷ )

امیر الامرا ببرز مقابل آن نقب رسانیده بودند هفدهم ذی حجه از صوم سال جلوس همایون مطابق سوم شهر یوز که نقب مذکور بباروت انباشته شده بود امیر الامرا بصواب دید رای اخلاص پیرا اقرار یورش داده مقرر ساخت که همه لشکر آماده شده بعد از پریدن برج از اطراف و جوانب بر قلعه روند و یکپاس از روز مانده اشاره کرد تا نقب را آتش داند برج مقابل بصدقه باروت از هم پاشیده اجزای آن مانند خیل کبوتران رمیده بهوا اوج گزیت و ساکنانش بیک چشم زدن بیروج مشیدک انلاک رسیدند و چون راهی برای یورش بهم رسید آن نوین عقیدت آئین خود تا پیش دهمه که در مورچال او ساخته شده بود آمده بندهای بادشاهی و تاپینان خویش را بر یورش و کوشش تحریم کرد مگر فیروزی مآثر که آماده مجاهده بودند تکیه بر نیروی طالع کشور کشای حضرت شاهنشهی کرده و سپر حفظ الهی بر سر کشیده مجموع بیک دنعه بر قلعه دویدند و دامن جانفشانی بر میان زده بازوی جرأت کشادند و همگی داد سعی و تلاش و دلیری دادند خصوصا شمس الدین خان و رابهار سنگه که نهایت کوشش و تردد از آنها بظهور پیوست لیکن چون در عقب برج پشته بلندی از خاک بود مخدولان بران پشته بر آمده دست جلالت بمدافعت کشودند و بانداختن بان و تفنگ و حقه و سنگ پرداخته کمال جد و اجتهاد در مدافعت نمودند مبارزان نصرت مند آنروز مجال پیش رفتن و برآمدن بران گریو باغد نیافتند و چون دران آویزش و ستیز روز باخر رسید و ظلمت شب پرد میانی در میان کشید مجاهدان عقیدت شعار

( ۵۸۸ )

که عاز فرار برخود نمی پسندیدند اکثر در پای قلعه قدم همت فشرده  
 بهر عنوان که بود شب را بسر بردند و صبح روز دیگر که خورشید  
 جهان آرا مانند بهادران قلعه کشا بر قلعه ذات البروج آسمان یورش کرد  
 دگر باره عساکر فیروزی او آماده نبرد و بیکار گشته بر قلعه دریدند  
 و بمیامن اقبال گیتی ستان خدیو جهان بحصار شهر بند در آمده  
 بقهر و غلبه و صولت و استیلا آنرا مسخر ساختند و بدالت تیغ  
 آبدار بسیاری از مخدلان نابکار بدار البوار فرستاده قلعه پیکرشان از برج  
 سر برداختند و بقیة السیف بحصار ازک پناه برده آنرا حصن  
 عاقبت و آمان گردانیدند و درین دو یورش نصرت انردومد و  
 شصت و هشت کس از بند های بادشاهی و تاپینان امرا جاندار  
 گشته سرخروی ابد اندوختند و شش صد کس را آسیب زخم رسید  
 و چون مخالفان غبط قلعه ازک را نیز از حینز قدرت خویش بیرون  
 دیدند آمان خواستند و بوساطت واردیوار منگه آمده بامیر الامرا  
 ملاقی شدند و قلعه را دارلای دولت قاهره سپردند امیر الامرا  
 فردای آن داخل قلعه شده ملاحظه برج و باره و توپخانه و ذخیره  
 فموم و بتدبیر بندوبست و اهتمام مرمت آن پرداخت و چون  
 از جذاب خلافت و جهانبازی اوزبک خان که در سلک کومکینان  
 دکن انتظام داشت بحراست آنحصن رسیدن معین شده بود او را  
 باجمعی از سپاه ظفر پناه و توپخانه شایسته در قلعه گذاشت  
 و بعد از چندی با جنود نصرت اثر از آنجا کوچ کرده بقصد تنبیه  
 میوای فلالیت کبش و تسخیر قلعه و ما بقی ولایت آن متهور  
 بقی اندیش بسمت پونه روانه شد و قلعه مذکور بموجب حکم

( ۵۸۹ )

اشرف باسلام آباد موسوم گشت و هوانجی که بعد ازین در دکن  
رسی نمود در مقام خود سمیت گذارش خواهد یافت اکنون که هیئت  
خوشخرام خامه بشاهراه مقصود برگشته به تحریر وقائع حضور لامع  
الذور عرصه بیان می پیماید و درین ایام رعده انداز خان که چنانچه  
سابق ذکر یافته باشارق معلی بنابر بعضی مطالب از مهم سری نگر  
به پیشگاه خلافت آمده بود بانمام آن مهم دستوری یافته بمرحمت  
چینه مرصع و اسپ عراقی سر بلند گردید و هفت کس از کومکینان  
اربعذابت اسپ و چندی دیگر بعظای خلعت سپاهی گردید و  
چون بتازگی برای انصرام آن مهم خیر انحام مقرر شده بود که بعضی  
مصالح از بندوقچی و پیلدار و برخی آلات و ادوات توپخانه و رسد  
غله بلشکر ظفر اثر برند حکم گیتی مطاع به نغان پبوست که  
تربیت خان که بصوبه داری ملتان معین شده بود باهتمام رسانیدن  
آن ضروریات قیام نموده پس از رسیدن آنجا باتفاق رعده انداز خان  
و راجه راحروپ که مقصد می آن مهم بودند جا بجا تپانه بنشانند  
و بعد فراغ از تقدیم این خدمت مراجعت نموده بملتان شتابد و  
خان مذکور هنگام رخصت بمرحمت خلعت و اسپ عربی باساز طلا  
سرامرزی یافت و چون مهمات صوبه بنگاله بروفق خواهش اولیای  
دولت ابدی دوام از نظام یافته ساخت آن مملکت باکلیه از غبار  
اوسان ناشجاع شور انگیز پیرا شده برد بداول خان صوبه دار بهار  
که بکومک خان خابان سده سالار معین گشته بود یرلیغ معلی صادر  
شد که پبلده بنده معاونت نموده بنظم مهم آنجا پردازد هژدهم  
صفر که جشن وزن سال هفدهم از عمر گرامی چراغ دردمان هشت

( ۵۹۰ )

فروغ خاندان سلطنت بادشاه زاده سعادت منش فرخنده شیم محمد معظم بود عنایت بادشاهانه آن تابنده گوهر درج اقبال را بمطای یک عقد سروارید شاهوار که دانهایی زمرد آبدار دران منظوم بود و یک قبضه خفجورگران بها عز اختصاص بخشید و درین تاریخ فدائیدخان که از فوجداری گورکهدور معزول شده بود باستلام سده جلال فائز گردید و یرلیغ گیتی مطاع بجعفرخان صوبه دار مالوه صادر شد که برخی از تابیدان خود آنجا گذاشته با تدمه سپاه خویش برای کومک امیرالامرا بدکن شتابن و در تقدیم خدمات بادشاهی و صدمه معاون آن عمده الملک باشد شب درازدهم ربیع الاول که شب میلاد مسعود برگزیده خالق و درد خلاصه عالم هست و بود حضرت سرور کائنات و اشرف موجودات علیه و طی آله و اصحابه شراف الصلوة و کرائم التحیات بود شهنشاه اسلام پرور دین پناه پانزده هزار روپیه بنصره صلحا و اتقیا انقلین نموده استفاضه انوار سعادت از میامن روح مقدس مظهر آن سرور فرمودند •

## جشن وزن مبارک شمسى آغاز مال چهل و سوم

درین اوقات فیروزی سمات که ابواب مسرت و کامرانی بر روی اولیای این دولت چارندنی باز بود و نسائم فبوضات آسمای و تائیدات ربانی در بهارستان اقبال حضرت خاقانی در احتزاز فرخنده جشن وزن شمسى خورشید جهانتاب اوج عالمگیری و کشورستانی عالمیان را نوید هزاران خرمنی و طرب داد و گلشن شادکامی را در برج دلهایی حضرت طالب کشاد و دگر باره بارگاه سلطنت و انجمن خلافت بیسط

( ۵۹۱ )

بساط عیش و نشاط ترتیب اسباب بهجت و انبساط آذین خسروانی  
و شکوه آسمانی یافته پیشکاران پیشگاه دولت با اشاره والا اسپک مخمل  
دلچاق را که سپهر برین از غیرت و سعادت و امانش دلننگ و از  
قدرت و نفاست طرح و رنگ نمونه ایست از نقش ارزنگ در پیش  
ایوان فلک نشان چهل ستون خاص و عام باوج رفعت و احتشام  
بر افراختند و سریر گردون نظیر مرصع را که

• ع •

آسمانزیست که مهرش شه عالمگیر است

دران ایوان سعادت اساس بقوایم اقبال نصب کرده جمیع لوازم  
و ادوات این بزم مسعود بآئین معهود آماده و مرتب ساختند  
و اوایل روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الاول این سال فرخنده فل  
مطابق بدست و هشتم آبان ماه که ساعتی فیض بخش میمنت  
پرتو بود و در محفل شرافت منزل غمناخانه این بزم همایون صورت  
انعقاد یافته عنصر مقدس و پیکر کرامت پرور خدیو عطا کار مکرمت  
گستر بسیم زر و سائر اجناس مقرر ساخته شد و از وجوه آن جهانی  
را نقد مقصود بدامن امید آمد و سال چهل و دوم شمسی از مهر  
کرامت پیروز قرین خجستگی و بهروزی بانجام رسیده سال چهل  
و سلیم ببارگی و فیروزی آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ  
ازین رسم میمنت طراز سریر آزادی عظمت و بختیاری گشته خورشید  
وار پرتو عام عنایت و نوازش بر سعادت احوال باریاتنگان بارگاه  
جلال و سعادت اندوزان انجمن خلد مقال گسترده و بعد از ساعتی  
چند محفل خاص و عام را بانوار قدوم میمنت قرین نور آگین ساخته  
ارنگ مرصع نثار و بجلوس همایون والا پایه گردانیدند و تا سه روز

( ۵۹۴ )

این جشن جهان افروز عالمیان را سرمایه مسرت و شادمانی و پیرایه  
 حصول آمال و امانی بود و هر روز جمعی کثیر از دیوبان ارادت  
 کیش و هوا خواهان خیر اندیش کامیاب مرحمت و انصال پادشاه  
 دریا نوال گشته بمراحم و مواهب و انعامات و امرا بش مناصب  
 سر بلندی می یافتند ازان جمله نهال برومند بوستان حشمت  
 و کامکاری نخل سرافراز ریاض عظمت و نامداری پادشاهزاده  
 عالیقدر فرخنده شیم محمد معظم و بهار گلشن ابهت و سروری  
 فروغ اختر سعادت و ذک اختر پادشاهزاده ارجمند بختیار محمد  
 اعظم هر یک باضافه دو هزار پانصد منصب پنج هزار پنجهزار سوار  
 و بمرحمت دو اسب از طوبله خاصه یکی با ساز طلا عز اختصاص  
 یافت و برای سر بلندی امیر الامرا صوبه دار دکن و خان خانان  
 سپهدار بنگاله و جعفر خان صوبه دار مالوه و دیگر امرای نامدار و عمدت های  
 رفیع مقدار که از پایه ارزنگ خلافت و جهان پدانی دور بودند خلع  
 فاخره مرسل گشت و مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات بمذابت  
 ارسال خلعت با شمشیر خاصه عز امتیاز یافت و راجه جی سنگه  
 بعطای خلعت خاص و کوشواره مروارید و دو اسب از طوبله خاصه  
 یکی با ساز طلا و مرتضی خان باضافه هزار پانصد سوار بمناصب  
 پنجهزاری سه هزار سوار و عطای خلعت والا پایکی یافتند و اسلام  
 خان که بنابر بعضی تفصیرات یکچند مورد عتاب پادشاهانه گشته و  
 از منصب معزول شده در مستقر الخلفه اکبر آباد ترین محرومی از  
 سعادت خدمت انور بسر میبرد و درین هنگام مطمح انظار عفو  
 و بخشایش خدیو عطا کیش خطا پوش گشته رخصت ملازمت

( ۵۹۳ )

یافته بود و باشا را دالا درین بزم فرخنده جبهه های آستان معلی گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب چهار هزاری در هزار سوار دگر باره کامیاب دولت شد و فیض الله خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و سرزا نوذر صفوی که در سلک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت خاص و اعام ده هزار روپیه و اخلاص خان خویشکی با اعام بیست هزار روپیه و صفیخان با اعام پانزده هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان با اعام ده هزار روپیه و فدائیلخان که قبل ازین مورد عتاب پادشاه مالک رقاب گشته منصبش کم شده بود با اضافه هزار و پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و حسن علی خان بمرحمت خلعت و ماده فیل و اسپ عراقی با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و کنور رام سنگه بمکرمت اسپ با ساز طلا بهره اندرز عاطفت خسروانه گردیدند و نوازش خان که در سلک کومکینان مالوه منتظم بود از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و دو صد سوار مطرح انوار نوازش شد و مرحمت خان بفوجداری احمدی از تغدیر تربیت خان منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ مهابه گردید و جلال خان کاکر بفوجداری هوشنگ آباد مامور شده با اضافه هزاری پانصد سوار به منصب سه هزاری دو هزار سوار سومایه افتخار اذروخت و سعید خان بفوجداری سرکار بهرایج از تغدیر سعید عزت خان معین گشته بعنایت خلعت و اضافه منصب سرفراز گردید و ملتفت خان که بخدمت میر توزوکی قیام داشت میر بخشگری احدیان ضمیمه خدمتش گشته بعنایت خلعت قامت اعتبار بر اراخت و محمد

( ۵۹۴ )

ابراهیم ولد نجابتخان که قبل ازین خان عالم خطاب داشت و با ایجاب تقصیری سلب خطاب را مستحق شده مورد آن بی عنایتی گشته بود درین هنگام چون بعرض اشرف رسید که غیرتخان قلعه دار چنانچه رخت اقامت از حصار هستی بیرون کشید بخطاب غیرتخانی نامور شد و از اصل و اضافه همت خان بمنصب درهزاری پانصد سوار و خانه زاده خان بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و زبردست خان بقوجداری کوالیار و ازاصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و جهانگیر فلی بگ داروغه قورخان بخطاب جهانگیر قلبخانی و بختاورخان بعنایت اسپ و حکیم جمالی کشی که سابق مخاطب بدیانت خان بود و درین اوقات از غلبه ضعف و استیلا کبرسن گوشه نشینی گزارده بدعاگوانی دوام دولت قاهره اشتغال داشت بمرحمت دو صد اشرفی و رای بیگ کوالی از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار و میر غضنفر میر توزرک بعطای جینه مرصع مفتخر گردیدند و سید هدایت الله صدر چون از استیلا کبرسن التماس کرده بود که رخصت گوشه نشینی یافته بدعای دوام دولت ابد فرجام قیام ورزد مراحم پادشاهانه او را بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب گردانید و مالوجی و پرموجی دکنی که از منصب معزول شده بودند نخستین بسالیانه سی هزار روپیه و دو مین بسالیانه بیست هزار روپیه مشمول فضل و عنایت خسروان گردیدند و بدیع الزمان کفایت خان چون از کبرسن استدعای رخصت گوشه نشینی کرده بود بهالیازه شش هزار روپیه موظف شد و سید محمد نواسه و میر



( ۵۹۵ )

ابوظالب مشهدی که درین ایام از خراسان بعزم خدمت گزاری  
این آستان فیض مکان آمده بود جبهه سالی عتبه خلافت گشته  
بمرحمت خلعت و منصب شایسته و انعام پنجهزار روپیه نوازش  
یافت و اسفندیار عم زاده اسد خان که او نیز بقصد بندگی عتبه  
همپه مرتبه تازه از دیار ایران رسیده بود دولت اندوز ملازمت  
اکسیر خاصیت گشته بخلعت و منصب شایان مورد عنایت احسان  
شد و پرتوی سنگه واد مهاراجه جسونت سنگه خلعت پوشیده  
رخصت وطن یافت و بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت ارسال  
یک قبضه شمشیر با ساز مرصع سرمباهات باوج اعتبار رسانید و  
بقوی شعار شیخ محمد سعید خلف شیخ احمد مهرندی خلعت  
و در هزار روپیه و بسید حسین عرب دو هزار روپیه مرحمت شد  
و محمد وارث و قاضی عبد الوهاب اقصی القضاة و چندی دیگر  
هریک بانعام یک هزار روپیه سرفراز گشت و یکی از چودهریان  
احمد آباد که درین ایام بمعادت اسلام مشرف گشته بود بانعام  
در هزار روپیه مشتمل عنایت شد و بجمعی کثیر از بندهای آستان  
اقبال و خدمتگزاران بارگاه جاه و جلال و بجمع ارباب ساز و نوا  
و سرود سرایان آن بزم والا خلعتهای گوناگون عطا گردید و درین ایام  
میمنت پیرا که بمساحت جشن مبدسوط بود یکشب بر زمین آذری دریای  
جون محاذی عمارت مبارک غصنخانه چراغانی که باهتمام هوشدار  
خان از بیعت هزار شمع ترتیب یافته بود بزمگاه دولت را فروغ  
عشرت بخشید و شب دیگر تماشای آتش بازی که ادوات آن هم  
بر کنار دریا چیده بودند هیبت بخش نظارگیان گردید .

## کشایش قلعه پربنده باقبال بیروال :

از آنجا که سرانجام مهم این دولت جاودانی از روز ازل بکار  
 کنان آسمانی حواله رفته لاجرم همواره مقاصد علیا و مطالب والای  
 این خدیو عالمگیر بحسن پرداخت و اهتمام پیشگاران پیشگاه  
 تقدیری توسل اسباب ظاهر و توسط کوشش و تدبیر با حسن  
 وجهی صورت پذیر میکرد و هر روز مبشر اقبال بود که فتحی بدیع  
 و بشارت نصرتی شگرف سامعه افروز اولیای دولت بی زوال میشود  
 مصداق این کلام دزین خجسته هذکام کشایش قلعه پربنده است از  
 معظمت قلاع حصینه و حصون متین و ولایت بیجاپور بمحض نیروی  
 اقبال کشور شکار این برگزیده آفریدگار بی زحمت سحاربه و پیکار  
 کیفیت وقوع این فتح ارجمند آنکه غالب نام شخصی که از جانب  
 عالی مآلخان بحراحت قلعه مذکور قیام داشت از آنجا که صلح بخت  
 آیت هدایت برداش فرخوانده طالع بیدارش بصلاح کار رهنمون  
 گشته بود هوای عبودیت و هوا خواهی این آسنان فلک نشان که  
 قبله حاجات مقبلان و کعبه آمال همگنان امت در سر همیش  
 امتاده از خرد منشی و صواب اندیشی بصدق نیت و صفای طوبیت  
 عنم انسلاک در سلک بندهای عتبه خلافت نمود و سپردن آنقلعه سپهر  
 مانند را باولیای سلطنت ابد پیوند بهین ذریعه بندگی و ارادت  
 و گزین وسیله ادراک دولت و سعادت دانسته بغامه و پیغام مکنون  
 ضمیر خیر اندیش خویش با امیر الامرای صوبه دار دکن در میدان  
 اورد و بجهت تاکید این داعیه عبید الله بهر خویش را نیز نزد آن

( ۵۹۷ )

وكن السلطنة فرستاد كه مشايه اظهار اين مطلب نمايد آن فوئدن  
 اخلاص آئين صورت اين معنى بجانب خلافت رجھانباني معروض  
 داشته اشاره معلى صادر شد كه اورا بجلائل مراهم و عنایات شهنشاهانه  
 مستمال ساخته فوجى از عساكر دكن پدای قلعه مذکور فرستد  
 و آنرا بتصرف آرد امير الامرا غالب را بنويد اعطفت والى بادشاهى  
 مستبشر گردانیده نخست بشيخ برهان ملازم خود كه از جانب  
 او بفوجداری سرکار پر قیام داشت نوشت كه با جمعی كه همراه دارد  
 برجناح سرعت بجانب پرینده شتاب و متعاقب سرفرازخان و جادو  
 نرای و كار طلب خان ز پیتھوجى و برادرش و دلاور خان و یعقوب  
 دلاور و میر عبد المعبود داروغه توپخانه دكن و جمعی دیگر بدان  
 صوب معین گردانید چون این گروه پدای قلعه رسیدند غالب از  
 سعادت منشی بقرار داد خود عمل نموده بیست و هفتم ربیع الاول  
 این سال مبارک فال قلعه را حواله بند های درگاه آسمان جاه کرد  
 و خود رخت اقامت از آنجا بر گرفته با امتعه و اموال و اهل و عیال  
 بیرون آمد و باتفاق كار طلبخان با سه پسر و داماد و دیگر اتباع و  
 اشباع سلخ ربیع الثانی آمده با امیر الامرا ملاقی شد و آن زبده  
 امرای عظام از سرکار خاصه شریفه هفتاد و پنجهزار روپیه و یکنزنجیر  
 فیل و نه سر اسب و یكقبضه خنجر مرصع و خلعت فاخر بمشار الیه  
 و بیست هزار روپیه و یك زنجیر فیل و خلعت بعبد الله پسرش  
 كه چنانچه مذکور شد واسطه این مقدمه بود و بهر يك از دو پسر  
 دیگر و دامادش خلعت و اسب داده اتمالت و دلجوی آنجا  
 نمود و حقیقت بجانب خلافت عرض داشت از پیشگاه حضور لامع النور

( ۵۹۸ )

هراست قلعه مذکور بمختار خان که سابق فوجدار می باندیر بار  
 متعلق بود تفویض یافت و عاطفت بادشاه غالب را بمنصب چهار  
 هزاری چهار هزار سوار که منتهای تمذای او بود و عطای خلعت  
 و بقاره و علم و خطاب خانی بهره اندوز حصول آسایش و امانی گردانید  
 پوشیده نمازد که قلعه مذکور از قدیم الایام در تصرف نظام الملکیه  
 بود در اوائل عهد سلطنت اعلی حضرت که ارکان شوکت و استقلال  
 آنسلسله اختلال پذیرفته مشرف بر انقراض و زوال گشته بود و فتح  
 خان پسر ملک مدبر سرشته زتن و فتق مهمات آن دولت بکف اذتدار  
 خویش گرفته از نظام الملک جز نامی نمانده بود و محمد عادلخان  
 حاکم بیجاپور آنهاز فرصت نموده شخصی را که در آن وقت بحراست  
 آن قلعه قیام داشت بنطایف تطهیرات بجانب خود مائل گردانید و  
 سه لک هون بار داده قلعه را گرفت و ازان باز حصار مذکور بتصرف  
 عادل خان درآمده از لواحق و مضادات مملکت بیجاپور گردید  
 و بفرمان اعلی حضرت یکمرتبه مهابت خان خانان بانواج فاهره  
 بادشاهی بانتراع آن قلعه معین شد و روزی چند بمحاضره پرداخته  
 صورت تسخیرش در آیدند سعی و تدبیر جانوه گردید و آخر الامر  
 دست از کوشش کشیده بی نیل مطلوب باز گردید چون از روز ازل  
 طلسم عقد های دشوار بنام نامی این دولت پایدار بسته شده درین  
 ایام نصرت انجام پذیروی بخت همایون و اقبال روز افزون حضرت  
 شاهنشاهی ان حصن حصین باحصن وجهی بحیطه ضبط و تصرف  
 اولیای سلطنت ابد فرین درآمد \*

## رسیدن امیر خان با افواج نصرت قرین و آوردن راو کرن را با دوپسر بحضور ظفر پیکر

سابقا گزارش یافت که خان مذکور بازمرد از افواج قاهره بتادیب آن جهالت منسب معین گردید اکنون کلاک - و انج نگار بتحریر انجام آن مهم نصرت پیرامی پردازد چون امیر خان با جنود منصور بحدود بیکار نزدیک شد راو کرن بطنطنه توجه عساکر نصرت شعار از خواب گران غفلت و بیخردی بیدار گشته چاره کار در سلوک منہج مستقیم اطاعت و فرمان برداری دید و یقین داشت که اگر برسوی کردار اصرار نماید و بحکم جهالت مسلک مخالفت پوئیده بمدافعت و مقاومت پیش آید تیغ قهر و انتقام مجاهدان دین و مبارزان دولت گون دمار از روزگار او انگیخته مال و متوطن و عرض و ناموسش دست خوش فنا و زوال خواهد گردید لاجرم هوای پندار باطل از سر جهالت و غرور بیرون کرد و بقدم ندامت و اعتذار نزد امیر خان آمد و او را شفیع عفو جرائم و زلالت در حضرت خلافت ساخته عازم استلام عتبه سپهر احترام گردید و خان مذکور او را همراه گرفته باعساکر راه معاودت سپرد و چهارم ربیع الثانی بر پیشگاه عظمت و جهانبانی رسیده کاصیاب دولت زمین بوس گردید و هشتم راو کرن بوسیله آنخان عقیدت نشان بآئین بندگی در کمال خجالت و سر انگندی با انوپ سنگه و پدم سنگه پسران خویش جیدن عبودیت برخاک آستان سلطنت سود و مورد لطف و بخشایش خدیو عطا بخش خطا پوش گشته از امتیلائی رعیب و دهشت و غلبه خوف و وحشت

( ۴۰۰ )

آرام یافت عاطفت و اوضاع سابقه نور انجمن او را با پسرانش بعطای  
خلعت نواخته کسوت عفو پوشانید \*

## رسیدن کنور رام سنگ از سری نگر و آوردن سلیمان بیشکوه را بحضرت پرنور

چون پیوسته شرافت تائیدات ربانی و لطائف توفیقات سبحانی  
کار ساز و کام پرداز این دولت آسمانیست لاجرم همواره جلالت  
امور و عظام مهمات که در نظر ظاهر نگر صورت پرستان چهره نمای  
دشوار است باسانی صورت گیرد و عقد های مشکل و کارهای صعب  
که دست تدبیر دقیقه سنجان عالم اسباب از حل آن بدامن عجز آویزد  
باحسن وجهی کشایش پذیرد ازان جمله بدست آمدن سلیمان بیشکوه  
که یک چند در حدیث تعویق مانده بذابر بعضی موانع ظهورش در  
نظر همکنان بدیع می نمود و درین ایام فیروزی نشان صفات اقبال  
بیزوال شهزاده جهان قفل افعال ازان مهم کشود تبیین این مقال  
آنکه پرتویی سنگه زمیندار کوهستان سری نگر که از بلخردی و باطل  
پروری آن شعبه در حقه فساد را چنانچه گزارش پذیرفته در سرزمین  
خود جائی داده تا این هنگام بذابر فکرهای بیهوده و طمعهای  
خام در حمایت و صیانت او کوشش بی حاصل می نمود درین  
وقت از بیهوشی نشاء غفلت بخود آمده دانست که اگر بدیش  
ازین برین معنی اصرار نماید عنقریب بوبال نکال آن ذاقابل بر  
گشته اقبال گرفتار آمده مال و موطنش دستخوش قهر و تاراج انواع  
بهر اسواج خواهد گردید و دیدند تدبیر بر سوی کردار خویش کشوده

( ۶۰۱ )

باظهار ندامت و تمهید اعتذار پرداخت و مکتوبی براجعه جیسنگه  
 میبلی بر استدعای صفح جرایم خود از پیشگاه سلطنت و تعهد سپردن آن  
 بی بهره جوهر معادت باولینای دولت نوشته او را وسیله در خواست  
 عفو و بخشایش ساخت حضرت شاهنشاهی با التماس راجه مذکور  
 رقم عفو بر جریده تقصیرش کشیده کنور رامسنگه خلف آن زنده  
 راجهای عظام را معین فرمودند که بسرحن مری نگر شداید و سلیمان  
 بیشکوه را از گرفته بعثیه سپهر رتبه آرد و نوزدهم ربیع الثانی او را  
 بعنایت شمشیر با ساز مینا کار و دهکده کی الماس سر بلندی بخشیده  
 مرخص نمودند و او با انصوب شتافته چون پرتهی سنگه خبر آمدنش  
 شنید جمعی فرستاد که سلیمان بیشکوه را در جای که می بود  
 دستگیر کنند تا بموجب یرلیخ گیتی مطاع او را بکنور رامسنگه سپارد  
 آن باطل بی حاصل بعد از اطلاع برین معنی از ناقص خردی  
 بجنگ و مدافعت پیش آمده محمد شاه کوکه او و چندی دیگر  
 از همراهانش بقتل رفتند و خود دستگیر شد و پنجم جماد الاولی  
 مطابق هفدهم دیماه آن گرفتار دام ادبار را پرتهی سنگه مذکور  
 همراه میدنی سنگه پسر خویش و جمعی از مردم خود کرده از  
 کوهستان فرود آرد و بکنور رامسنگه و تربیت خان و رعایان از خان  
 که چنانچه مذکور گشته قبل ازین افواج ظفر اثر بتسخیر مری نگر  
 و استیصال آن ضلالت پرور معین شده کار برد تنگ کرده بودند  
 حواله نمود و چون این خبر بهجت پیرا هفتم ماه مذکور بمحامع  
 جاه و حال رسید باشاره معنی شادمانه اقبال نواختند و دولت  
 خواهان بارگاه خلافت و بار یارانگان بساط سلطنت تسلیمات تهذیب

( ۶۰۲ )

بجای آوردند و عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای طرفه مرضع  
گران بها تازک تفاخر بر افراخت و یازدهم کنور رامسنگه و تربیت  
خان و رعد انداز خان با دیگر بندگان بادشاهی و عساکر قاهره  
آن نمره شجره خلاف را که چون شجره خلاف نمره نداشت بظاهر  
دار الخلاء رسانیدند و باصرای او را در قلعه سلیم کده که بادشاه  
زاده عالیقدر بلند مکان محمد سلطان نیز آنجا بودند جای دادند  
و چهاردهم حکم اشرف بصدور پیوست که او را به پیشگاه حضور  
لامع الدور آرد تا معادت کورنش یافته بتفضل بادشاهانه  
مستمال و مطمئن خاطر گردد و با اشاره والا الله یار خان و معتمد  
خان خواجه سرا او را در محفل خلد مثال نعلخانه شرف  
اندوز ملازمت همایون گردانیدند و حضرت شاهنشاهی که بهین  
مظهر الطاف الهی اند از فرط رانمت و کمال انضال بر حال او  
بخشوده آن رسیدند بخت هراسان را بهزده بخشایش و امان  
حیاتی تازه عطا فرمودند و دل و دهشت منزلش را که رهین  
خوف و هراس و قرین رعب و دهشت بود بشارت این امتنان  
عظیم و تفضل شکر استیناس و آرام بخشیده پس از لمح  
از رخصت نمودند \*

فرستادن بادشاهزاده محمد سلطان را از سلیم کده

بقله گولیار با سلیمان بیشکوه آهوی دشت ادبار

چون رای عالم آرای که دستور امور سلطنت و جهانبدانی  
و هرتو انوار الهام ربانیست چنان اقتضا نموده بود که آن بادشاهزاده



( ۴۰۳ )

والا نژاد را با این شعبه و وجه فساد بقلمه سپهر بنیاد گوالیار که مراد بخش نیز با پهرش آنجا بود بفرستند تا مجموع دران حصن حصین و معقل متین از شرانگوار انرای مفسدان ملک اشوب و واقعه طلبان شورش انگیز محروس باشند لهذا مرتضی خان را با چوقی از بندهای درگاه آسمان جاه برسانیدن ایشان مقرر ساخته بدست و چهارم جمادی الاولی رخصت نمودند و معتمد خان خواجه سرا را از تغیر عبید الله قلعه دار گوالیار کرده همراه نمودند و هنگام رخصت مرتضی خان را بمرحمت ترکش زر دوزی و سپر با ساز میدنا کار و سید حامد پسرش بعطای اسپ و معتمد خان را بمرحمت خلعت و اسپ و جمعی دیگر را از کوسکیان بعنایت خلعت و برخی را بعطای اسپ مباحی ساختند درین ایام عاطفت خسروانه باناهزادهای کامگار بخت بیدار و امرای نامدار را بمرحمت خلعت زمستانی بجزاخصاص بخشید و امرای و عمدتهای اطراف را نیز باین عنایت سر بلند گردانید و راجه جیسنکه که کوچ او فوت شده بود بعطای خلعت از لباس کدورت برآمد و کدور را مسنگه بمکرمت سر پیچ مرصع و گوشواره سرورید فوازش یاست و راوگرن بهورتیده که چنانچه مدتی ذکر دانند درین ایام جبهه های آستان سپهر احترام گشته بود پیشگی از جواهر و مرصع آلات و یک زنجیر نیل کلان با براق نقره و پنج مر اسپ بنظر قدیمی اثر در آورده بقبول آن ناصیه مباحات انروخت و صد راس اسپ پیشکش مهابتخان صوبه دار کابل ازان جمله ده راس عراقی با ساز طلا بنظر معلی در آمد و پیشکش لشکر خان صوبه دار ماتی ملتان

( ۶۰۴ )

مشمول برده همراهی عراقی و جانواران شکاری از باز و جره و دیوز و دیگر تحف و رغائب بمحل عرض رسید و فتح جنگ خان که از بنگاه رسیده جبهه سای آستان اقبال گشت و طاهر خان بجاگیر مرخص شده بعنایت خلعت سربلند گردید و تربیت خان که چنانچه قبل ازین گزارش پذیرفته صوبه دارمی ملتان باو تفویض یافته بود بمطای خلعت سرافراز شده بآنصوب مرخص گشت و امان الله برادرش بعنایت خلعت مبهاهی شده بهمراهی او رخصت یافت و هیفخان که بمحال تیول خود رفته بود سعادت اندوز سده جلال گردید در پرتهی سنگه زمیندار سری نگر بعنایت ارمال خلعت قامت اعتبار افراخت و میدنی سنگه پسزاده بعد از سپردن سلیمان بیشکوه باولینای دولت قاهره همراه گذور رامسنگه بدرگاه آسمان جابه آمده بوسیله او دولت زمین بوس حاصل نموده بود مشمول مرامم والا گشته بمطای خلعت و نیل و ده راس اسپ و پنجاه هزار روپیه و جهدهر و پهونچی و ارز بسی مرصع کامیاب مواهب خسروانه گردید و چون پدرش التماس نموده بود که او را بمنصبی سربلند ساخته کامیاب خدمت حضور لامع النور دارند عنایت پادشاهانه او را بمنصب دو هزاری هزار سوار مرصع افتخار بخشیده در سنگ خدمتگزاران آستان سلطنت منتظم گردانید و معصوم خان از تغییر هیفخان اخذ بیگی شده خلعت سرافرازی پوشید و پردلخان بفوجداری پتن معین گشته بعنایت خلعت مبهاهی شد و پسرو برادرش خلعت یافته با او مرخص گشتند و راجه تودرمل بفوجداری از او و عنایت خلعت سربلند گردید و خواجه انور بخدمت ناظری

( ۶۰۵ )

حرم سرای مقدس از تغیر دربار خان منصوب شده بعطای خلعت و خطاب جواهر خانی پایة اعتبار افراخت و بعرض اشرف رسید که سید بهادر ولد سید صلاح الدین بزرگ جهان گذران را پدرود نمود و منصور کاشغری که برادرش فوت شده بود و خضر ولد کمال لودی که پدرش پیری گشته بود بعنایت خلعت از لباس کدورت برآمدند و خایندة ولد یکه تاز خان که پدرش چنانچه گزارش یافته در بنگاله نثار شده بود و چندی دیگر از خوبیشان آن مرحوم بمرحمت خلعت مشمول عاطفت گشتند و طیب خواجه که از خواجهای معتبر صاور النهر است و در عهد سلطنت اعلیٰ حضرت هنگامی که ولایت بلخ و بدخشان مفتوح شد بهندوستان فیض مکان آمده یکچند شرف اندوز خدمت آنحضرت بود پس ازان بوطن مالوف مرخص گردید چون درین هنگام از روی صدق ارادت و رموخ اخلاص عریضه مبذول بر اظهار عقیدت و دعاگوی عبودیت و هوا جوئی بدرگاه جهان پناه ارسال داشته بود چهارم هزار روپیه از خزانه مکرمت و احسان بفرستاده او حواله شده از استعد هندوستان خرید نموده بجهت خواجه مشار الیه ببرد و همچنین خواجه عبد الغفار نیز که دران دیار بحمصب عزت و اعتبار هم وطن خواجه است چون با ارسال عریضه و ابراز مراسم عبودیت استفاضه اتوار اطاف بادشاهانه نموده بود درازده هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید و درین اوقات بدمت و هفت راس اسب با برخی از میوههای بلخ که سبحان قلی خان والی انجا برسم ارمغان مصحوب تلخیص بیگ کس خود بجناب خلافت و جهانیدانی مرسل داشته بود بنظر اکسیر اثر

( ۶۰۶ )

رسیده آورنده بعنایت خلعت و انعام نوازش یافت فهم چه ادبی  
الاخره را و کرن پهورتیده که کنفیت حال او گزارش پذیرفت  
بمنصب سه هزاری در هزار سوار مورد فضل و مکرمت گشته در سلک  
کرمکین صوبه دکن بدستور سوابق ایام انتظام یافت و انوپ سنگه  
و پدم سنگه پسرانش به تشریف عنایت مباحی گشته با او مرخص  
شدند و بیست و چهارم مرتضی خان از گوالیار رسیده بدولت  
ملازمت اکسیر خاصیت استمعان یافت چون از وقائع بندر سورت  
بمسمع حقائق مجامع رسید که حسین پاشای حاکم بصره باقتضای  
نیک اختیری سعادت یاری عریضه مشعر بصدق ارادت و  
رسوخ عقیدت و مشتمل بر تهنیت جلوس اشرف بر سر سلطنت  
و اورنگ خلعت با اسپان مومی نژاد برسم پیشکش مصحوب قاسم  
انای ملازم خود باستان سپهر بنیان فرستاده مومی الیه بر بندر  
سورت رسیده است یرلیغ گیتی مطاع بمصطفی خان ناظم مهمات  
بندر مذکور پیرایه نغان یافت که چهار هزار روپیه در وجه مدد خرج  
از خزانه عامه آنجا بقاسم انا داده و سرانجام ضروریاتش نموده  
اورا روانه درگاه معلی گرداند .

رسیدن ابراهیم بیک سفیر سبحان قلمی

خان والی توران باستان فیض مکان

چون آنخان والا دودمان از روی آداب سنجی و قاعده دانی برای

( ۶۰۷ )

نهایت جلوس همایون بر سر بر عظمت و کمرانی و اورنگ خلافت  
 و جهانپدانی و اظهار مراتب صدق و ولا و تحریک سلسله عطاوت  
 خاطر والا اهیم بیگ را که از عمده‌های او بود با صحیفه اختصاص  
 و بکرتگی و ارمغانی از تحف و نفائس توران روانه درگاه اسمان جاه  
 کرده بود و درین هنگام معروض بارگاه جلال گردیده که از بظاهر دار  
 الاخلافة رسیده است بیست و ششم جمادی اخره که بجهت استماع  
 او بعضی ملازمت اشرف ساعت مقرر شده بود باشاره معلی میر  
 باقی میرتوزوک پذیرفته شده او را بهارگاه سلاطین پناه آورد و بوسیله  
 بخشیان عظام شرف استلام شد سپهر احترام پانده نامه سبحان قلبی  
 خان را گذرانید و سوغاتی که از اسپان ترکی و شدرا نرد هابه  
 و جانوران شکاری و دیگر نفائس و رفائیس توران آورد بود بنظر  
 انوار رسانید و عاطفت پادشاهانه او را مشمول نوازش گردانیده بطای  
 خلعت فاخره و کمر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه سربلندی  
 بخشید و منزلی لایق بجهت بودنش و یکی از بندها برعایت  
 مراسم مهمانداری مقرر گردید چون او را بعد برآمدن از بلخ عارضه  
 بهم رسیده درین مدت علیل بود چنانچه کوفتدک بعثیه فلک مرتبه  
 رسیده با حالت ضعف و ناتوانی امر از تقبیل شد خلافت و جهانپدانی  
 نموده اشاره والا صادر شد که اطبایی پایه سر بر اطلی بتدبیر صحت و  
 معالجه او پردازند و هم درین اوقات سعادت عدوان از وقایع صوبه  
 مندان بمسامع اقبال رسید که شاه عباس والی ایران نیز بمقتضای  
 صلاح اندیشی و کار آگهی بتجدید مراسم یکجبهتی و رداد و تاسیس  
 جهانی صدقت و اتحاد پرداخته بود اذ بیگ پسر قائدر سلطان

( ۶۰۸ )

چو آن تفنگچی اقباسی را که در سلک عمده‌های او بود با نامه‌ی مذهبی از روابط موافقت و موافقت و مبنی بر تهذیبیت جلوس همایون بر آرزنگ عظمت و خلافت و از مغانی شایسته روانه درگاه سلاطین پناه نموده و او از فدهار گذشته براه ملتان عازم آستان جلالت نشان است بذابران خاقان جهان ابدال بیگ را که از بندهای نزدیک روشناس بود تعیین فرمودند که پذیره شده تا ملتان برود و لوازم مهمانداری بجا آورده سفیر مذکور را به پیشگاه حضور لامع النور رساند و غره رجب او را خلعت مرحمت کرده رخصت نمودند و بوداق بیگ را بعنایت ارسال خلعت مصحوب او کسوت مبهات بخشیدند و بتربیت خان حاکم ملتان و خلیل الله خان صوبه دار دار السلطنه لاهور و دیگر حکام و ناظران مهم از مرحوب دار الامان ملتان تا دار الخلاء شاه جهان آباد یرایغ معلی بطغرای نغان پیوست که هر یک لوازم ضیافت و مهمان پذیری و مراسم تفقد و نیکو داشت از بعمل آورده از نقد و جنس فراخور حال تکلیفات بجا آورد چهارم رجب ابراهیم بیگ ایلچی سبحان قلی خان بمرحمت عصای مرصع و یک عدد اشرفی که دوصد توله وزن داشت و یک عدد روپیه بهمین وزن کامیاب عاطفت شد و چون کوفت مرصعی داشت و درین وقت مرضش اشتداد کرده بود پس از روزی چند باقتضای تقدیر از تقریر سفیر اجل پیام صامت شنید و همراهانش بعنایت خلام و انعام هشت هزار روپیه مشمول نوازش گشته رخصت معاودت یافتند و درین ماه مبارک ده هزار روپیه بوساطت صدر الصدور باریاب استحقاق اتفاق شد سوم شعبان عاطفت بادشاهانه

( ۶۰۹ )

طراز کسوت حشمه و بختیاری بهار گلشن عظمت و کامگاری بادشاهزاده عالی تبار فرخنده شیم محمد معظم را بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و کسان بوداق بیگ ایلچی والی ایران که خربزه کاریز و برخی میوههایی دیگر بدرگاه جهان پناه آورده بودند بمرحمت خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و خواجه ابو ثنای از خوبشان عابد خان بعنايت خلعت و انعام سه هزار روپیه کامیاب موهبت گردیدند و سید فبروز بقوجدارچی حرکار ایلچ معین شده خلعت یافت و به او سنگه برادر راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون که عمری روزگار بجهالت کفر و ضلالت بت پرستی گذرانیده بود چون درین ایام بمیامن ارادت و عبودیت بادشاه دین پرور حق پرست پرتو هدایت و فروغ سعادت برزایید باطنش تافته توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود مراحم خسروانه او را بعطای خلعت فاخره و اسپ و ماده فیل نواخته خطاب مرید خانی ارزانی داشت و درین ماه فرخنده پانزده هزار روپیه باتفیا و صالحین و زمره مستحقین و محتاجین عطا شد از مآثر کرم پروری و رافت گستری خدیو احسان شعار مکرمت آئین درین اوقات صیمنت قرین گسردن ظلال بروافضاست بر مفارق کافه نقرا و عامه مساکین چون در حال بیماری اعلی حضرت که ایام شورش و فتور بود بنابر انساد متمردان و عصیان مذشان که از فتنه جوئی و واقعه طلبی در هر گوشه سر خود مری برداشته دست جرأت از آستین طغیان بر آورده بودند و آسیب تعدی و تطاول آنها بکافه رعایا میوهید درین مملکت سپهر بسطت گشت رزرع و ضبط و عمل چنانچه باید صورت

( ۹۱۰ )

قبضت و مزروعات اکثر محال بنهب و غارت بیداد مفسدان بد نهاد رفت و درین چند سال همایون فال فیز بر شکل بکمال نشد و گاهی در اول موسم و بعضی اوقات در آخر فصل کمی باران روی داد درین اوقات نیروزی سمات که این حالت بامتداد کشیده بود در اکثر این ممالک فسیحة المسالك اثار عسرت و غلا شائع گشته چهره حال فقرا و مساکین و مشارب عیش بیدنویان و خاک نشینان ازان غبار آلود گشت چنانچه در امور معیشت و تحصیل افوات که مناط زندگانی و سرمایه بقای نوع انسانی است تهی دستان دبی برکان ذل سوال و رنج طلب میکشیدند و درویشان و مسکنت کیشان در کمال صعوبت و تعب بسر میبردند و در دار الخلافة شاه جهان آباد که مجمع طوائف طوائف امم و مزدحم خلائق عالم است باوجود فقرای شهر از قری و قصبات اطراف و نواحی نیز رعایا مسکنت زده آنت رسیده از غایت اضطرار با اهل و عیال بقصد در یوز و تحصیل قوت رو بشهر آورده ضمیمه فقرای انجاشدند و از نهایت کثرت و انبوهی این گروه وظایف خیرات مقرر شد سرکار بادشاهی و وجوه انساقت و مبرات مردم نایز جوع و طلب آنها فرو نمی نشانید بذابردن عاطفت بادشاه دریا سوال بر حال آن مسکینان شکسته بال ترحم فرموده حکم جهان مطاع از پیشگاه تفضیل و اصطناع صادر شد که بغیر از لنگرهای مقرر که از سرکار خاصه شریفه هر روز آنجا طعام برای فقرا می پزند ده لنگر دیگر در شهر و دوازده لنگر در برگذهای نواحی دار الخلافة قرار داده هر روز دو وقته طعام وادار به جهت مساکین ترتیب دهند و همچنین فرمان همایون بصدر



( ۴۱۱ )

پیوست که در مستقر الخلافة اکبر آباد و دار السلطنة لاهور نیز سوای  
 وجوه خیرات مقرر لنگرهای تازه بدستور دار الخلافة احداث نمایند  
 و اهتمام این خیر عام بعهده معتمدان دیانت شعار فرموده جابجا  
 داروغگان و محصلان گماشتند و بامرای بارگاه خلافت و عمدهای  
 پیشگاه سلطنت نیز تا هزاری منصب حکم اشرف صادر شد که  
 بقدر تفاوت مراتب و درجات مناصب از جانب خویش لنگرها  
 مقرر ساخته راتب خیر و موائد اتفاق مرتب دارند و باین دستور  
 هر روز اطعام فقرا می نموده باشند و از غایت اعتنا و اهتمام  
 بشان این امر بر امرای نیز محصلان تعیین فرمودند که بمراحم تاکید  
 و قدغن پرداخته نگذارند که کسی از فرموده تخلف ورزد و از میامن  
 برکات رامت و احسان این سایه لطف و مرحمت یزدان بنوعی  
 هماطکرم کسرتده شد و فوالبهای نوال آماده گشت که هر روز خلقی  
 بدان انبوهی کامیاب آن موائد گشته از رنج جوع و محنت و تعب  
 در بوزه و طلب رستند و بدهن فضل و احسان خلیفه زمان بسعت  
 عیش و رفاهیت حال پیوستند و دعای اجابت امر آن گروه ضمیمه  
 دیگر موجبات بقای این دولت آسمانی شکوه گردید و تا عصر به عصر  
 تام مبدل نشد زح این خیر عام منقطع نگشت و چون بعرض  
 اشرف رسید که غله از اطراف کم میبرد و مردم شهر در مواضع  
 فروخت غلات هجوم آورده از اقویا بر ضعفنا حیف و میل میبرد نظم  
 و نسق امور غله و اهتمام آن بغدادیخان مفوض گشته پنجاه کس از  
 پنندهای منصبدار و پنجاه یهاول بهمراهی او تعیین یافتند و  
 ازان جهت که عهده گردون مائر و جنود انجم شمار در دار الخلافة

( ۶۱۲ )

بسیار فراهم آمده کثرت لشکر در رکاب ظفر اثر برترتبه کمال رسیده بود فرمان شد که نوئیغان والا احتشام و امرای عظام نصف لشکر و سپاه را در حضور نگاهداشته نیمی دیگر بمحال تیول و اقطاعات خویش فرسند تا هم در انبوهی خلائق شهر تخفیفی پدید آید و هم حال آنقریبی بوسعت و رفاهیت گراید .

## رویت هلال مبارک رمضان و آغاز سال چهارم

### جلوس فرخنده و ترتیب جشن عید و جلوس

درین اوقات نصرت سعادت که از یمن معدلت و فرماندهی پایه انزای اورنگ دولت و دین عرصه جهان و ماحمت کیهان نشاط آگین و زمین و زمان و سپهر و اختران بهزاران خجستگی قرین بود ایام میمنت انجام صیام در رسیده آئین صلاح و سداد تازه شده ننگامه طاعت و حق پرستی گرمی پذیرفت و بیدست و نهم شعبان مطابق دهم اردی بهشت غرق جبین انجم و افلاک نور بخش انجمن خاک یعنی هلال مبارک فال رمضان خوشتر از گوشه ابروی ماه روبران از مناظر افق جلوه ظهور نموده عبادت منشان سعادت پزوه را بفروغ ایمان چشم روشنی بخشید و سال سیوم از سندن خلافت گیتی آرای آفتاب عالم تاب اوج عظمت و جهانبانی بفرخی و کاسرانی پیرایه انجام گرفته چهارم سال سلطنت و انبال بمبارکی و فیروزی آغاز جهان افروزی نمود و اشاره همایون به بیدشکاران پیدشگاه حشمت و جاه صادر شد که بترتیب اسباب و تمهید مقدمات جشن جلوس اشرف بردارنده درلخانه والی خاص و عام و محفل

( ۹۱۳ )

فیض اساس غمسخانه را بائین مقرر و رسم مهره آذین عشرت و شادمانی بقدند و اسبک و دلبدل فلک دامن آفتاب ارتفاع را که

• لمؤلفه • نظم •

ظنابش چو پهلوئی هم جا کند • ره آسمان جاده پیدا کند  
بدامان او گر رسد دست کس • همین پنجه افتابست بس  
در پیش ایوان چهل ستون خاص و عام بارچ رفعت و احتشام بر  
افرازند و سریر فلک نظیر مرصع را که • • لمؤلفه • نظم •  
ز بس تابش در و لعل خوشاب • دهد سایه اش نور چون آفتاب  
مهری درو گوهرش ماه و مهر • ولی زعم او برخلاف مهر  
ز تابان گهر های گدیزی فروز • شمردن توان اخترش را بروز  
در وسط آن ایوان کنوان نشان نصب نموده سرکوب کرسی نه پایه افلاک  
مازند و آرایش و پیرایش حجرهای اطراف خاص و عام بدستور  
جشنهای سابق بمهدد اهتمام متصدیان بادشاه زادهای والا مقام  
و امرای عظام مقرر گشته حکم معلی صادر شد که اسباب چو انجان و  
آتشبازی نیز بطریق هر سال سامان دهند و دقیقه از دقائق لوازم  
این جشن خجسته فرو نگذارند و اگرچه روز سریر آرای این زینت  
بخش اورنگ کشای بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است و  
سال گذشته دران روز فیروز آغاز جشن شد لیکن از آنجا که همکنان  
را درین ماه میمنت پرتو بمقتضای طبیعت بشری از رهگذر روزه  
داشتن و کف نفس از لذات و التزام ریاضت بدنی که باعث کلال  
قوای جسمانیست بمراحم خرمی و انبساط رغبتی تام و مبلی کامل  
نیست و التذادی وافی ازان حاصل نه و نیز شهنشاه حق آگاه

( ۶۱۴ )

یزدان پرست را که بنیروی تائیدات سماوی و توفیقات ازلی مرتاسر  
 این ماه مبارک اثر بقلب و جوارح در لیل و نهار بطاعت و پرستش  
 حضرت افریدگار قیام میورزند و همه از ذکر حق و یاد مانع مطلق  
 غافل و ذاهل نیستند از کمال اشتغال بوظائف عبادات و تحصیل  
 اسباب سعادات درین ماه متبرک فرصت پرداختن بمراتب بزم  
 و سوز و طرب و هر روز نیمت آغاز این جشن سعیدرا همه ساله از  
 روز فرخنده عید قرار داده امتداد مدت آنرا این نوبت تا ده روز  
 مقرر فرمودند از سوانح مسرت پیرا آنکه پس از انتضای  
 در ازده گهوی از روز دوشنبه دهم این ماه مسعود در مشکوی  
 دولت گوه و افسر حشمت و مرینندی نهالگلسن ابهت و بختمنندی  
 پادشاه زاده جوان بخت محمد معظم پسری نیک اختر والا گهر  
 قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشته فروغ بخش دیده اقبال گردید از  
 اجتماع این مزده بهجت انزا طبع مقدس خدیو جهان و خلیفه  
 زمان بشفنگی و ابتهاج گرانیده خواجه معقول ناظر آعالی آبار را  
 که این بشارت بسمع همایون رسانیده بود بعزایت خلعت و انعام  
 یک هزار روپیه نوازش فرمودند پادشاه زاده ارجند کامگار یکهزار مهر  
 برمهیل نذر بخدمت اشرف گذرانیده برای آن نو باده نهال  
 نظمت و احتشام التماس نام نمودند حضرت شاهنشاهی آن مواد  
 مسعود را بسلطان معزالدین موسم ساختند و درین ایام بمسامع  
 حقائق مجامع رحید که بوداق بیگ ایلچی والی ایران که کلک  
 حقائق نگار سابقا بآمدن او ازان دیار اشعار نموده سلخ شعبان  
 داخل بلده ملتان شد و تربیت خان صوبه دار آنجا پس از اقامت

مراسم ضیافت پنج هزار روپیه نه تفوز از نقایس اقمشه هندوستان بار  
 تکلف کرد و چون از ملتان برآمده بدار السلطنة لاهور رسید  
 خلیل الله خان صوبه دار آنجا شرائط مهمان پذیری و رسم نکو داشت  
 بجا آورده او را ضیافتی پسندیده نمود و دران انواع تکلفات بکار  
 برده چهار صد قاب طعام و هفت صد خوان از اقسام متذقلات و  
 عطریات کشیده بیست هزار روپیه و یکصد خنجر و شمشیر هر او  
 باساز میناکار و هفت تفوز پارچه از امتعه نفیسه هندوستان بار داد  
 هزدهم ماه مذکور عربضه بواق بدگ ایلچی مشعر بر روانه شدن از  
 دار السلطنة لاهور به پیشگاه حضور لامع النور بابرخی جانوران شکاری  
 از باز و جره و چرخ و شاهین و غیران مصحوب کسانش بجداب  
 عظمت و جهانبانی رسیده آورندها بعنایت خلعت تشریف سر  
 افزای پوشیدند از سوانح نصرت پیرا درین خجسته ایام الفتح قلعه  
 کهاتا کهری است از متعلقات صوبه مالوه و اختلاص آن ولایت از  
 مخالف قوم بهیل بحسن سعی و کوشش راد بهگونت سنگه هاده  
 چون بمسامع جلال رسیده بود که چکر سین بهیل سرگروه مغبدان  
 آن سر زمین که قبل ازین بدولت فرمانبرداری و خدمتگزاری آستان  
 سلطنت کامیاب توطن و زمینداری آن ولایت بود قلعه مذکور در  
 تصرف داشت بانوای چهل و غرور و استظهار حصانت قلعه مسطور  
 از مساک قدیم عبودیت و منهج معتقیم اطاعت انحراف ورزیده  
 دم استکبار میزد چنانچه از آمدن نزد صوبه دار مالوه و دادن  
 پیشکش مقری عمده لوازم فرمان پذیری آن مخدول بود سر باز زده  
 شیوه بغی و تمرد میورزد لجرم حضرت شاهنشاهی چندی پیش

( ۹۱۶ )

ازین راویهگونت سنگه ها را که محال زمینداری و وطن او بآن ولایت قریب الجوار است بدنع آن مدبر ضلالت آئین تعیین فرموده بودند را مذکور بموجب حکم جهان مطاع بآنجا شنامته باستیصال او پرداخت و قلعه کهاتا کهیری را بحسن کوشش و تدبیر مفتوح گردانیده ساخت آن ولایت از لوٹ تصرف آن سرورد پاک ساخت چون درین هنگام این معنی از عرضه داشت راویهگونت سنگه سرروض بارگاه جاه و جلال گردید عاطفت بادشاهانه او را سرورد نوازش ساخته خلعت کسوت مباحات بخشید درین ماه میمنت پرتوسی هزار روپیه از خزانه احسان عمیم بادشاه عادل باذل مهربان کریم بوساطت صدر الصدور بزمرة صلحا و اتقیا و ارباب احتیاج و استحقاق بذل و انفاق شد دعای اجابت انعمای آن گروه بروزگار همایون آثار متواصل گردید بیست و هشتم چون بوداق بیگ ایلچی و الی ایران بسرایی بادلی که نزدیک آنرا آباد است رسیده آنجا نزول کرده بود گیتی خدیو عالم پرور مهربان او را بعفایت اولوش خاصه سرورد نوازش ساختند و اشاره معلی صادر شد که میوم ماه شوال که ساعتی نیک بود ادراک دولت زمینبوس نماید شب دوشنبه دهم خرداد روئت ماه فرخنده شوال اتعاق افتاده مسرت بخش دلها و طرب امروز خاطر ها شد درهای بسته نشاط بکلید هلال بر روی روزگار کشاده گشت و احباب خرمی و انبساط باشاره ابروی ماه نوآماده گردید جهانیان بوزود جشن کامیاب بهجت و خوشدلی شدند و هالمیان بقصوم در عید یکدیگر را تهذیب گفتند

• امولفه • نظم •

( ۶۱۷ )

مهر را دو مسرت رسیدن از ایام  
زمانه یافت بیک روز از دو شادی کام  
یکی ز عید همایون غمرا شوال  
دگر ز جشن جلوس شهشه اسلام  
برای عیدش در بالای روزگار فلک  
دو صاف عشرت مهزوج ساخت در یک جام

و فردای آن که عید خجسته فطربود و بارگاه سلطنت و انجمن خلافت  
بعضی کار پرنانان پیشگاه دولت جاودانی شکوه آسمانی و پندایش  
خسروانی یافته بود نوای شادمانه اقبال طنطنه عظمت و جلال  
بگوش کردن رسانید و نویدمان رفیع مقدار و امرای نامدار و سائر  
بفندهای آسمان سپهر مدار ادای مراسم تهنیت و مبارکباد را در کرباس  
فلک اساس حاضر آمدند و چون خورشید جدال جهان آرای گیتی خدیو  
دین پرور اسلام پناه بسان ماه عید از اوج مهر بارگاه تابان شد بتسلیمات  
عبودیت تارک آرای سعادت گشتند حضرت شاهنشاهی بهیمنه  
معروفه عزم توجه بدصلی نموده برفیل ابر خرام کوه پیکر بدیع منظری  
که تخت زرین بران زده بودند قرین دولت سوار شدند و گوهران سر  
حشمت و سروری فروغ اختر ابهت و نیک اختری پادشاه زاد کامکار  
بختیار محمد معظم را در پی سر مبارک جای داده بتوزوگ آریبنی  
که معمول این سلطنت ابد طراز است بعیدگاه شرف حضور بخشیدند  
و پس از سعادت بدو آبخانه همایون در ایوان مهر نشان خاصه عام  
سریر آرای عظمت و احتشام گشته بکام بخشی خلاق پرداختند  
و بسیاری از عبودیت منشان اخلاص مند و ارادت کیدشان عقیدت

( ۶۱۸ )

پیوند را بمراحم و مواهب خسروانه مورد نوازش ساختند ازان جمله  
 ذیال برومند گلشن ابهت و جلال بادشاه زاد ارجمند فرخنده فال  
 محمد معظم را بمرحمت خلعت خاص و مرپیچ مرصع و یکعقد  
 مروارید و انعام یک لک روپیه و نوگل حدیقه ابهت و اقبال بادشاه  
 زاد والا قدر خجسته خصال محمد اعظم را بعطای خلعت خاص  
 و یکعقد مروارید عن اختصاص بخشیدند و از آنجا که درین دولت  
 پایدار و سلطنت گیتی مدار جز بادشاه زادهای نامدار کمکار را  
 افزایش مراتب منصب زیاده بر هفت هزاری هفت هزار سوار  
 معمول نیست و هرگاه عاطفت بادشاهانه بیکی از بندهای عمده  
 که باین پایه عالی رسیده باشد اقتضای ظهور مرحمتی کند او را  
 بانعام برخی از محال زیاده بر تیول تنخواه منصب کامیاب عنایت  
 میسازد شهنشاه بنده پرور مکرمت گستر براجعه چیسنگه که از  
 عندهای بارگاه سلاطین پناه است و باین منصب والا پایه عزت باوج  
 ترقی افراخته با آنکه سابق بانعام محالی که یک کرور دام جمع آنست  
 سر بلند کشته بود موازی یک کرور دام دیگر تیول بر سبیل انعام  
 مرحمت نموده او را بین الاقران سرفراز فرمودند و بآن زبده راجهای  
 عقیدت شعار و دیگر نوئیگان رفیع قدر و امرای نامدار خلع فاخره  
 عطا کردند و بطاهر خان یگراس اسپ عراقی و کنور را مسنگه بمرحمت  
 یک زنجیر نیل مباحی گشت و با خاص خان خویشکی علم و بمیدنی  
 سنگه و پرتیپی سنگه زمیندار سری نگر مرپیچ مرصع مرحمت شد  
 و بقطب الدین خان فوجدار حورته اسپ با ساز مطلا عنایت  
 نموده فرستادند و اعتماد خان بمذاحمت نام اخطاب اشرف خانی



( ۶۱۹ )

و شیخ عبد القوی بخطاب اعدام خانی و اشرف خان که در سلک  
کومکیان دکن انتظام داشت بمناسبت امیر پدر خویش بخطاب  
بر خوردار خانی و سید حامد ولد مرتضی خان و سید خان قلعه  
دار ظفر آباد هر یک بخطاب خانی و میر باقی ولد میر محمود  
اصفهان بخطاب بانی خانی و علی بیگ ولد مرشد قلیخان  
مرحوم بخطاب اتمام خانی نامور گشتند و قاسم آقای رومی  
که چنانچه سابقاً گزارش یافت حسین پاشای حاکم بصره او را  
بجهت اظهار مرتب عبودیت رهوا خواهی و استفاضه انوار  
توجهات شاهنشاهی بجناب خلعت نرستاده بود و شرف تقبیل  
سده - پیر رتبه دریافته پنج سراسپ عربی نژاد که پاشای مذکور  
برسم پیشکش ارسال داشته بود بظرف همایون رسانید و از جانب  
خود نیز چند سراسپ عربی و یک غلام گرجی پیش کش نموده  
بقبول آن مرتفاخر برافراخت و بعنایت خلعت و انعام پنج هزار  
روپیه مشمول عاطفت خسروانه گردید و محمود دلزاق بقوچدارئی  
یکی از محال صوبه دکن معین گشته بعنایت خلعت و اسب  
عراقی و باضاده هشت صد سوار بمنصب هزاری هزار حوار مباهی  
گشت و میر عزیز بدخشی بدارونگی عدالت حضور پرنور از تغذیر  
خواجه صادق و عنایت خلعت سر بلند گردید و عساکری که از  
دیوانگی تن کشمیر معزول شده بود بخدمت دیوانی و لعل چند  
ولد رای پهارامل بدیوانی خالصه شریقه شرف امتیاز پرشید و چون  
خواجه موسی ولد طیب خواجه مریضه مبنی بر اظهار مراسم دعا  
گوی دولت تاهره از ولایت توران ببارگاه اقبال که کعبه آمال حاکمان

( ۶۲۰ )

شش جهت گیتی است فرستاده بود چهار هزار روپیه در وجدانعام او مصحوب حامل عریضه مرسل گشت و بهیاری از امرا و مناصداران باضافه مناصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت و اسب و فیل و جیغه و شمشیر و خنجر کلمیاب عاطفت پادشاه مکرمت شعار فیض پرور گردیدند و سید محمد متولی مرزا فائض الانوار خواجه ابرار و اموات احرار قدوة الفقراء (الواصلین خواجه معین الدین قدس سره بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یکم هزار روپیه و سید حسین مدنی بانعام در هزار روپیه و حاجی قاسم خوش نوبس و شیخ قطب و شیخ عبد الله و ملا فروغی شاعر هریک بانعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و بصالح بهادر گرز بردار و پنج کس دیگر از گرز برداران جیغه مرصعه و بجمعی کثیر از بندها و خدمت گذاران آستان سلطنت مصیر خلعت مرحمت شد و پانزده هزار روپیه بچندی از ارباب فضل و هنر و پنج هزار روپیه ببنگمه پردازان و سرور سرایان آن بزم مسعود عطا گشت و درین روز عالم امروز از جانب نخله کریمه ریاض ارجمندی دوده شریفه حدائق سر بلندی مملکت تقدس نقاب خورشید احتجاب بیک صاحب برخی از نوادر جواهر و مرصع آلات که از مستقر الخلافة اکبر اباد برسم تهذیب این جشن دولت پیرا خدمت والا ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده پرتو قبول پذیرمت و راجه جیستگه نوزده سراسپ با ساز طلا و بعضی از نفائس جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانید و محمد آمین خان میر بخشی و وزیر خان و اصالتخان و بهادر خان و مرتضی خان و تقریخان و چندی دیگر

از امرای عظام و عمده‌های بازارگاه - پیر احترام هریک در خور حال  
پیشکشی شائسته گذرانید •

## ولازمت بوداق بیک ایلچی رسانیدن نامه و گذرانیدن موفات والی ایران

چون - غیر مذکور که حقیقت آمدنش سبق گذارش یافته  
بظاهر دارالخلافة رسیده بود سیوم عید در اثنای این جشن سعید  
حکم معلی صادر شد که اسد خان و هیفخان و ملتفت خان مدر  
توزک پذیر شده اورا از بیرون شهر بملازمت کرامت بهر آوردند و آنها  
بموجب حکم لازم الامثال اورا ببارگاه جاه و جلال رسانیدند و در ایوان  
فلک نشان خاص و عام که حضرت شاهنشاهی آنجا سریر آرای  
عظمت و کمرانی بودند شرف اندوز تقبیل آستان سلطنت گشته  
بطرز و قانونی که معمولی این دولت روز افزونعت سعادت  
ملازمت اشرف دریانت و بعد از ادای آداب کورنش و تسلیم نامه  
والی ایران را گذرانید و عاطفت بادشاهانه دران مجلس مقدس  
اورا بعطای خلعت فاخره و جلیقه و خنجر مرصع نوازش نمود و ارکچه  
جشن با پباله و خوانچه طلا و پان با پاندان و خوان طلا مرحمت  
شد و پس از انقضای این فرخنده مجلس با اشاره والا اورا بخانه رستم  
خان مرحوم که سر منزلت عالی دینشین برگزیده دریای جون و از  
سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن سامان یانده بود فرون آوردند  
و میر عزیز بدخشی که از بندهای سنجیده بود بمهمانداری او معین  
گردید گیتی خدیو مکرمتا پرور روز دیگر نیز اورا به پاشگاه حضور

( ۴۲۲ )

قدسی سرور طلب فرموده سعادت اندوز کورنش ساختند و بعطای  
یکتنبضه شمشیر با ساز مرصع نوختند و چندی از همراهانش را مثل  
نظر قلی میر آخور اسپان سوغات و محمد حسین تکیوبلدار امتعه  
و تذسوقات و احمد بیگ خویش ایلچی مذکور و میر زین العابدین  
ملای اورا بمرحمت خلعت کسوت مباحات بخشیدند و شهبانگام در  
انجمن خاص غسلخانه سرور آزای اقبال گشته چرانگان کشتیها که  
باعتدال و کلاهی پادشاهزادعی عالی نژاد والا مقام و نویدان رفیع  
قدر و امرای عظام بدستور معهود دیگر جشنها در کمال خوبی و نظر  
فریدی سامان یافته بود مسرت افزوز طبع مقدس گردید و بوداق  
بیگ و همراهانش تماشای آن هنگامه دل پذیر نمودند و هفتاد  
شوال دگر باره سفیر سرور را ببارگاه ملک پیشگاه طلب فرموده  
کامیاب کورنش گردانیدند درین روز خجسته سوغات والی ایران از  
نظر کیما اثر بادشاه دین پرور گذشت ازان جمله شصت و شش سر  
اسپ عراقی برق تک باد رفتار و یک دانگه سروراید غاطان آبدار بوزن  
سی و هفت قیراط بود الحق فطنه این ذم گوهری از صلب ابر  
نیسان در صدف امکان کم فرار میگردد و در دانه باین گون و لون  
بطریق قدرت از بحر صنع بساحل ظهور می افتد آن در یتیم را  
جوهر شناسان پایه سرور اعلی بشصت هزار زر پدیه قیمت نمودند و  
مجموع آن ارمغان بوقوف ارباب خیرت بچهار لک و بیست و نه  
هزار زر پدیه بقیمت رسید و بوداق بیک خود نیر از اسپان عراقی و  
شوران بختی و دیگر نفائس ایران پیشکشی شایسته بنظر همایون  
در آورده بقبول آن سر بندی اندوخت و عاطفت پادشاهانه اورا باعام

( ۶۲۳ )

شصت هزار روپیه و عطای ماده نیل باحوضه نقره و جل زربفت  
صباهی ساخت و محمد حسین تحویلدار را بانعام پنجم هزار روپیه  
و نظر قلی میر اخور و میرزین العابدین هر یک را بانعام سه هزار  
روپیه و احمد بیگ خودش ایلچی را بانعام دو هزار روپیه مرفرازی  
! شید پنجم ذی قعدة مطابق سیزدهم تیر ماه که جشن عید گلابی  
بود بادشاه زاد های ارجمند کاسگار و اسرای نامدار برسم معهود  
صراحیهای مرصع و میناکار گذرانیده مسرت پیرای طبع مبارک  
شه نشاه روزگار گردیدند درین ایام فاضل خان که طفلی ازو درگذشته  
بود بعطای خلعت خاص کسوت مرحمت پوشید و راجه رای سگه  
سید سوویه از وطن رسیده جبهه سالی آستان خلافت گردید و قباد خان  
که از صوبه داری تنهه مهزول گشته بود با دراک شرف بساط بوس  
فایز شد و چون ابو سعید نیرة اعتماد الدوا رحلت کرده بود خانزاد  
خان و صلاح الدین پسران او در آنخان همشیره زاده اش را عاطفت  
بادشاهانه بعطای خلعت از لباس کدورت بر آرد و بمرض اشرف  
رسید که جمال ولد دلیر خان که بغیابت پدر بفوجداری پیسواره بود  
باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد \*

## جشن وزن مبارک قمری سال چهل و پنجم

درین هنگام میمنت فرجام موسم وزن قمری مهر سپهر سلطنت  
و سروری در رسیده آئین جهان پیرائی و عشرت آرائی تازه شد و روز  
مبارک یکشنبه نوزدهم ذی قعدة مطابق بیست و هفتم ماه تیر  
آنجشن فرخنده صورت انعقاد یافته پس از انقضای یازده گهزی از

( ۶۲۴ )

روز مذکور در ایوان کیوان نشان غسل خانه که بترتیب اسباب تجمّل و احتشام آراستگی یافته بود وزن معهود بتأیید معهود بفعول آمد و سال چهل و چهارم قمری از عمر سعادت قرین خدیو کشور دوست و دین و بفرخی و فیروزی و نیک اخترى ز بهر روزى بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکى آغاز شد بادشاهزاده‌هاى کامکار والا تبار و نوینان رفیع مقدار رسم نثار بتقدیم رسانیده تسلیعات تهذیب بجای آوردند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی بعز جاوس همایون والا پایه گردانیده بکام بخشی خلعت برداختند درین روز فرخنده ههابت خان صوبه دار کابل بمعنایات ارسال خلعت خاص قامت امتیاز ادراخت و اصالت خان بمرحمت اسپ مباحی گشته بمراد آباد مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفر آباد باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزارى دو هزار و پانصد سوار بلند رتبه‌ی یافت و بوداق بیگ ایلچی بانعام پنجاه هزار روپیه و مرحمت کمر مرصع و خلعت بارانی و پاندان با خوانچه طلا و یک قبضه سپر با ساز مرصع و یک قبضه بندوق خاصه مورد عنایات کوناگون گردید و بمحمد حسین تحویلدار سه هزار روپیه و بنظر قلی سیر اخور و حکیم یوسف از همراهان بوداق بیگ هر کدام دو هزار روپیه و بچند کس از قورچیان و همراهان ایلچی مذکور سیزده هزار روپیه عطا شد و اصالتخان فوجدار مراد آباد بمرحمت اسپ باعاز طلا مباحی گشته بمحال فوهداری خود مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفر آباد باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزارى دو هزار و پانصد سوار بلند رتبه‌ی یافت

( ۴۲۵ ) .

و دژاجی دکنی از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری در هزار سوار سر بلندی یافت و راجه راج روپ بمحارست سرحد غزنین از تغییر سید شهابت خان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباحی شد و از منصبش که سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر گردید یرلیغ گیتی مطاع بعز نغان پیوست که سید شهابت خان بعد از رسیدن راجه مذکور بدار الملک کابل آمده در سلک کومکیان آن صوبه منتظم باشد و سید عزت خان بفوجداری سرکار بهکر از تغییر خنجر خان منصوب شده بمرحمت خلعت و پانصد سوار در هزاری هزار سوار سرفراز گشت و عسگر خان فوجدار بنارس از اصل و اضافه بمنصب در هزاری ششصد سوار در عدد انداز خان از تغییر عاقل خان بفوجداری میان دو اب رعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و فوجدار خان بفوجداری نواحی دارالخلافة شاهجهان آباد و عطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و الف خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار سرفرازی اندوختند و شهباز انغان بفوجداری کوهستان جمون از تغییر میر خان تعیین یافته از اصل و اضافه هزاری هزار سوار و بعنایت خلعت مورد نوازش گردید و ناظر خان خواجه سرا بمخدمت دارونگی زرگر خانه و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار مباحی شد و عالم خان سردار قبیله نو خانی و تماچی زمیندار کچه و پرتهی سنگه زمیندار سرب نگر و راجه دیبی سنگه بندینه و اعتبار خان قلعه دار اکبر آباد بعنایت ارسال خلعت سرمایه مباحات اندرختند و سیدی

( ۹۲۹ )

ابراهیم از ابتاع سیوای مقهور که برهبری طالع از آنضلات کیش  
جدائی گزیده بعزم بندگی در گاه خلایق پناه نبرد امیر الامرا آمده  
بود بموجب التماس آن عمده نوئیذیان بمنصب هزاری پانصد حوار  
کامیاب شد و چون سیدی جوهر که از عمده های علی عاقل خان بود از  
محراب گشته بدلات سعادت نقش ارادت این آستان اقبال بر  
لوح ضمیر مرتسم شاخذه بود و سیدی بلال وکیل خود را بجناب  
خلعت و جهانداری فرستاده میخواست که روی نیاز بدر دولت  
ابد طراز آرد عاطفت بادشاهانه او را بارساں خلعت فاخره با فرمان  
مرحمت عنوان مصحوب سیدی بلال وکیلش سرافرازی بخشید  
و وکیل مذکور بعطای خلعت واسپ و انعام دو هزار روپیه مباحی  
گردید و جواهر خان خواجه سرا بمرحمت صاده نیل و محمد آمین  
شیرازی و حکیم محمد مهدی آزادستانی و سید محمد صالح  
گجراتی هر یک بمنابت خلعت و قاسم اقای کس حسین پاشای  
هالم بصری بانعام پنج هزار روپیه و میر شرف الدین صفهانی  
از سادات گنبدانه بانعام دو صد اشرفی و حاجی حسین عرب  
بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الرؤف مدنی  
بانعام دو هزار روپیه و شاه قلی و لد شهسوار بیگ که از دکن آمده  
بود بمنابت شمشیر با ساز طلا و انعام یک هزار روپیه و بسرامخان  
کلونت و چندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه فیض اندوز  
عاطفت خسروانہ گردیدند و بچندی از شرف اندوزان بساط خدمت  
از خزانه احسان و مکرمت بیست هزار روپیه انعام شد و سه هزار  
روپیه بزمرد نغمه منجان و مرود سرایان آن بزم مسعود انعام شد



( ۹۲۷ )

سیوم ذی الحجّه بوداق بیک سفیر و ابی ایران با اتمام سه عدد اشرفی کلان که وزن مجموع هفت صد توله بود و سه عدد روپیه هر یک یورن پاصد توله نوازش یافت و درین هنگام پیشکش امیر الامرا صوبه داری دکن از نوادر و جواهر و دیگر تحف و رغائب و پیشکش قبان خان صوبه دار معزول تهته مشتمل بر مرصع آلات و نفایس امتعه تهته و یک زنجیر نیل و پیشکش شمس الدین خان خویشکی یک زنجیر صابون نیل و پیشکش منگلخان بنظر قدسی انوار در آمد و راجه جیسنگه در اسپ عراقی برسم پیشکش گذرانید و چون بمسامع همایون رسید که میر ابراهیم وادمیر نعمان که چنانچه گزارش یافته جهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه که شهنشاه جهان نذر حرمین شریفین زاد هما الله قدر و تعظیما کرده بود بان اماکن قدس مرخص شده بود و در آن حدود باقتضای اجل موعود رخت همتی ازین سرای فانی بر بسته عاطفت بادشاهانه اسلام خان را که خسر او بود با همت خان خلف خان مذکور بعطای خلعت نواخت و کنور رامسنگه که کوچ او فوت شده بود و راجه رایسنگه که یکی از افاریش در گذشته بود هر یک خلعت کسوت نوازش پوشید و امتخار خان و ملتقت خان و بهاد الدین پسران اصالحی خان مرحوم که والد آنها رحلت نموده بود بعطای خلعت از لباس کدورت بر آمدند و عمکر خان نوجدار بنارس که پسرش فوت شده بود بعنایت ارسال خلعت مورد التفات گردید و از وقائع صوبه کابل بموقف عرض رحیده که نیکنام خان افغان باجل طبیعی در گذشت دهم ذی الحجّه که عید فرخنده اصحی بود دیگر باره بنارگه

( ۴۲۸ )

سلطنت و جهان‌بینی باذین نشاط و شادمانی زیست یافته نوای  
شادبانه اقبال سامعه پیرای همگان گردید و عمدتاً آستان دولت  
و مائرفندهای عتبه خلافت دربار جهان مدار حاضر آمده چون خورشید  
جمال عالم آرای گیتی خدیو عالمگیر از اوج عظمت و جلال طالع شد  
مراسم عبودیت و تملیحات تهذیب بجای آوردند حضرت شاهنشاهی  
بشیمه کریمه خویش عزم مصلی کرده باذین معهود توجه فرمودند و نیاز  
عبود را آنجا بجماعت گزارده قرین سعادت معارفت نمودند و پس از  
ادای سنت قربان در ایوان سپهر نشان خاص و عام در ارزنگ فلک  
باید مرصع مدار جانوس فرموده کم بخش خلائق گردیدند و درین روز  
خجسته بوداق بیگ الچپی والی ایران را رخصت انصراف ارزانی  
داشته بانعام یک لک روپیه و عذایبت خلعت فاخره و خنجر میذاکر  
با علاقه سرورید و امپ با زین و انجام طلا و فیل با زین طلا و ساز  
فقیره و جل زر بفت و یگزنچبر فیل دریائی که شکل و صورتش خالی  
از طرفگی و غرابتی نیست و یک منزل پانمی با ساز و لوازم آن  
مطرح انوار نوزش ساختند و سفر فرمودند که جواب نامه متعاقب  
او مصحوب یکی از بندهای عهده که بسمت فهمیدگی و سلجیدگی  
موسوم باشد با شایسته ارمغانی از نغایس و نوادر هندوستان فیض  
مکان بفرستند و بایلچی مذکور از اول تا آخر پنچ لک روپیه  
و بهمراهانش سی و پنچ هزار روپیه عطا شد و حکم جهان مطاع  
بصدور پیوست که خواجه صادق بدخشی او را بدرقه نموده بماتان  
رساند و چون درین ایام از وقائع دارالملک کابل بمصامع حقائق  
مصامع رسید که عهد العزیز خان والی بخارا بمقتضای طرز شناسی

( ۶۲۹ )

و قاعده دانی و بر وفق سنت اسلاف خویش عمل نموده بجهت تقدیم مراسم مبارکباد جاوس هم‌ایون بر اورنگ خلافت و جهانبانی خواجه احمد پسر خواجه خواوند محمود را که از کبار خواجه‌های مازنی النهر بود بانهذیت نامه خلعت آئین بخدمت اشرف فرستاده سفیر مذکور یازدهم ذی قعدة بخطه کابل رسیده است از پیشگاه سلطنت مصاحب بیدگ به جهت مهمان‌داری و آوردن خواجه مسطور تعیین یافته مرخص گردید و بطراز کسوت حشمت و نام‌داری زینت مسند ابهت و بختیاری بادشاه زاده والا قدر محمد معظم و راجه چیسنگه و محمد امین خان و مرتضی و دیگر امرای عظام بمناسبت موسم برشکال خلعت بارانی عطا شد و چون نوکل حدیقه درایت تازه نهال گلشن سلطنت بادشاهزاده والا گهر محمد اعظم را تربیت بادشاهانه نوازش بندوق اندازی که تحصیل ملکه آن ناگزیر نشاء هر روزی و سرافرازی است مامور ساخته بودند هوشدار خان که آن شیوه را خوب ورزیده بخدمت تعلیم آن والا تبار تازک افتخار افراخته خلعت یافت و بادشاهزاده سعادت پیوند بمرحمت بندوق خاصه مورد عاطفت گردیدند و سردار خان که در سلک کومکیان صوبه گجرات انتظام داشت بموجب طلب ازان صوب رسیده ناصبه سامی آستان معلی گردید و یک زنجیر نایل و چند قلاده یوز که فرد کامل آن در گجرات پیدا میشود با دیگر نفائس اشیا برهم پیشکش گذرانید و بفوجنداری و جاگیر داری سرکار بهر ایچ معین گشته بعنایت خلعت و باضانه هزار سوار بمنصب دو هزاری در هزار و پانصد سوار هر بلندی یامت و ظفر خان که در سلک دعاگویان دولت قاهره بود رخصت سکونت

( ۹۳۰ )

در دار السلطنة لاهور یافته بهطای خلعت مباحی شد و محافل  
 خان که از فوجداری میان دو اب معزول گشته بود چون بسبب  
 بعضی عوارض جسمانی در پیشگاه خلافت و جهانبنانی استدعا نمود  
 که گوشت انزواگزیده بدعای دوام دولت روز افزون قیام نماید بسالجاه  
 نه هزار روپیه موظف گشته بدار السلطنة لاهور رخصت یافت و از  
 نوشته وقایع نگاران ممالک شرقی بموقف عرض رسید که در القدر  
 خان حارس قلعه رهناس باجل طبیعی رخت افامت از حصار  
 هندی بیرون کشید و همزیر خان بحراست حصن مذکور تعیین  
 یافته بعلایت خلعت و از اصل اضافه بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار سربلند گردید از سوانح دولت پیرا جوهر نمای تبخ  
 اقبال حضرت شاهنشاهیست بسر امشانی چابقت بدگر که  
 سرگرده مفسدان خود سر بود آن بغی اندیش فتنه پرور از قوم  
 ضلالت کیش بندیده امت و از دیرباز در ولایت و سیمع مالوه  
 باستظهار بدشاهی انبوه و سرزمینهای ناهموار آن حنود فزانی  
 در رهبری جسارت ورزید بپرایه بغی و طغیان و مسلک نامستقیم  
 خلاف و عصیان می پیمود و بآئین دزد بدنگان زندگانی می نمود  
 در ایام سلطنة اعلیحضرت مکرر افواج قاهره بادشاهی بدفع واسانصال  
 آن بدسگال معین گشت لیکن قلع ریشه فساد و قطع مرده افساد او  
 چنانچه بایست صورت نه بست در هنگام توجه عساکر گیتی کشا از  
 دکن بدستگیری مجز و استکانت وتوبه و نه امت در حدود مالوه بموکب  
 جلال بدوسنه دولت زمین بوس دریافت و بسلوک جاده عبودیت  
 و درایت خواهی و اختیار خدمتگزاری و همراعی ذلت و جرایم

( ۶۳۱ )

لهویش را بود، عفو و بخشش پوشانید و چون جنود کیهانستان در  
 فواحی مستقر الخلافة اکبر آباد برداروا بدشکوه ظفریافته بدعافب آن  
 بدسآب متوجه پنجاب گشت و ماحمت آن بوم و بر از وجوه فتنه  
 آمون او پدراخته شد هنگام مراجعت رایات عالیات بدار الخلافة آن  
 مردود بموجب فرمان همایون در سنک کومکینان خلیل الله خان  
 منسلک گردید در دار الصنطة لاهور ماند و در وقتی که موکب اقبال  
 از مرکز خلافت بدفع فتنه ناشجاع متوجه اله آباد گردید آنضالاب  
 کیش را عرق بدرگی حرکت نموده و جوهر فرومایگی از ذات  
 حساست قهاد سربر زده از دار الصنطة لاهور بتئین ممالک گزیر  
 پیشه دراز نمود و بمالوه رفته بشیمه ذمیمه و عادت قدیمه خویش همان  
 طریقه رهزنی و قطع طریق پیش گرفت و چون دران هنگام از طرف  
 اله آباد ناشجاع فتنه جو لوی فساد افراسنه کرد مخالفت و عدوان  
 انگیزه بود چنانچه سبق ذکر یافته دران یورش فیروزی اثر راجه  
 جسونت سنگه در عین معرکه و غا و موقف هجرا لشکر ظفریدرا روگردان  
 شده منهب عصیان پیدمود و از سمت گجرات دارا بدشکوه باطل ستیز دیگر  
 باره سپاه و لشکری فراهم آورده بهوس مقابله و آریزش با موکب ظفر  
 لوا روانه اجمیر گشته بود آنضلال اندیش بد مال به پشت گرمی  
 منوح آشورش و اختلال انتهاز فرصت نموده ممالک و شوارع ولایت  
 مالوه بر مترددین میهورانید و جسارت و خیرگی از حد گذرانیده  
 بود حضرت شاهنشاهی دران ایام عجالت سو بهکرن بتدیله را که هم  
 از قوم اوسمت با چندی دیگر از راجپوتان بتادیت و تنبیه انمردود  
 تعین نمودند و بعد از آنکه مهم ناشجاع و دارا بدشکوه و راجه جسونت

( ۶۳۲ )

سنگه بمیامن اقبال فرخنده فال بر رونق خواهش اولیای دولت  
 بیزوال بقطع و فصل انجامید و غبار آن فتنها که بیکبار برخاسته بود  
 بآب تبغ عالمگیر شهنشاہ سکندر نظیر در اندک فرصتی فرو نشست  
 و ریات جاه و جلال پرتو ورود بدار الخلاقه ایگند راجه دیبی سنگه  
 بذیله باستیصال آن مقرر مامور گشته برلیغ گیتی مطاع بنام  
 جمیع جاگیر داران و کومکیان صوبه مالوه عز نغان یامت که باتفاق  
 راجه مذکور در دفع و استهلاک او ساعی بوده ریشة فساد انضالات  
 نهاد ازان سرزمین بر اندازند و ساحت آن برو یوم از خار افسان او  
 پردازند و این گروه بموجب فرمان همایون کمر همت بکفایت مهم  
 آن مخدول بسته شب و روز در کمین فرصت بودند و آن نابکار از  
 بیم صوت امواج نصرت شعار دران مدت یگجا فرار نکرده رو به  
 صفت هر روز گوشه می خزید و هر شب مسکن و مقامی تازه میگزید  
 تا آنکه درین سال فبروزی مثال بمردم راجه سجان سنگه بذیله که  
 خود در سلسل کومکیان عساکر بنگاله انتظام داشت و برخی از اتباع  
 و تابیدانش در وطن او بودند خبر رسید که آن سیه بخت تبه کار  
 بقوم دهندیره پناه برده میان آن گروه در آمده است باستماع  
 این خبر بولایت دهندیره شتافته به تجسس حال او پرداختند و چون  
 آگهی یافتند که آن عصیان منس در موضع سهره که موطن راجه  
 اندرمن دهندیره است بحمایت مردم او مختفی گشته است  
 بتنجا رفته طلب او نمودند جمعی ازان قوم کوه اندیش که  
 بمناسبت ملت و کیش او را جا داده بودند از قهر و عتاب پادشاه  
 ممالک رقاب خائف و هراسان شده در حالتی که آن کافر اجل گرفتار

( ۹۳۳ )

علیل و مریض بود مداوای او را از دم شمشیر تدبیر جهمتند و بحکم ضرورت سر پرورش از تن فتنه پرور جدا کرده نهانی از مردم راجه سجان سنگه بدربار جهاننمدار فرستادند و پانها جواب دادند که ما او را از هم گذرانیده بسزای کردار رسانیدیم و چهاردهم ربیع الاول سر آن مدبر خیره سر بجناب سلطنت رسیده برخاک ادبار و نگونساری پامی فرسود مذمت و خواری گردید و ظهور آزار نیرنگی اقبال دشمن شکار خدیو جهان بتازگی تهرک منشان خلاف ائین را مرصایه عبرت شده دولت خواهان بیدار بخت آگاه دل را بصیرت بخشید \*

## جش وزن شمسی و آغاز سال چهل و چهارم

درین هنگام میمنت انوار موسم وزن شمسی خدیو روزگار بصد خرمن فصل بهار در رسیده گلهای نشاط بر تارک جهان بیان ادشانند و دگر باره بازگاه دولت و پیشگاه عظمت به آدین خسروانی زینت پذیرفته رسم عیش و آئین شادمانی تازه شد و چهارشنبه سنخ ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر پس از انقضای هفت گهزی از روز مذکور در ایوان سپهر نشان غسل خانه آنچه خجسته انعقاد یافته از فیض منجیدن بادشاه فلک دستگاه گفتین ترازو جرم خورشید و ماه را بسنگ کم برگرفت و سال چهل و سوم شمسی از عمر سعادت قرین گیتی خدیو با داد و دین بهزاران نصرت و فیروزی و میمنت و بهروزی بانجام رسیده مال چهل و چهارم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن ایوان چهل ستون خاص و عام که گران مایه تخت فیروزی بخت مرصع نگار در آنجا نصب کرده بودند هریر آرامی

( ۴۳۴ )

دوامت و کامرانی شدند درین بزم فرخنده قره العین عظمت و بختیاری  
 قوة الظهور شوکت و نامداری بادشاهزاده فرخ خصال محمد معظم  
 بانعام دواک روپیه نوازش یافتند و امیر الامرای صوبه دار دکن  
 و خان خانان سپهبدار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه ناظم مهام  
 احمد آباد و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار  
 کابل بعنایت ارحام خلع فاخره قامت مفاخرت انراختند و عبد  
 الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه مورد مرحمت شد  
 و عابد خان که از نژاد کبار خواجهای مازری الذهر است بتفویض  
 خدمت جلیل القدر صدارت کل از تغدیر شیخ میرک که او را  
 کبر سن دریافته بود والایه گردانید و احلام خان بصوبه داری کشمیر  
 داپذیر از تغدیر ابراهیم خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسب  
 یا ساز طلا مربلند شد و همت خان پسرش بعنایت اسب  
 مباحی گشته برفاقت پدر مرخص گردید و چون صف شکنان  
 میرانش بذات تقصیری مورد عتاب بادشاهانه گشته از منصب  
 و خدمت عزل شده بود فدائیان خدمت داروغگی توپخانه  
 خلعت سرفرازی پوشید و قبال خان باضافه پانصد سوار بمنصب  
 سه هزاری دو هزار و پانصد سوار چهره اعتبار اوردخت و اکرام خان  
 بفوجداری فتحپور و خانوه معین گشته از اصل و اضافه بمنصب  
 دو هزاری دو هزار سوار مورد مرحمت گردید و حسن علی خان  
 توس بیگی بعنایت خلعت کسوت مباحات یافته جهت بسر  
 کردن جانوران بشکار گاههای نواحی دارالخلافه مرخص شد و  
 چون نوجوی تازه از مبارزان جنود اقبال برسم کومک بدکن معین



( ۴۳۵ )

شد بود و رعنا انداز خان برسانیدن آن مامور گشته بعنايت خلعت و علم و یک زنجیر فیل نوازش یافت و از جمعی که با خان مذکور بدکن تعیین یافته بودند رکعتانها سنکه راتهور بعنايت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و قادر دان اصراری و جهانباز خان هر یک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارى پانصد سوار و زاهد خان و سید علی اکبر باره و چندى دیگر بعنايت اسپ و ترکناز خان و سید زین العابدین بخاری و جمعی دیگر بمرحمت خلعت و برخی بعطای شمشیر بهر اندوز عزت گشتند و سوهگرن بذیل از اصل و اضافه بمنصب دو هزارى هزار و دو صد سوار و مرحمت خلعت و شمشیر صرافراز گشته در سلک کومکيان صوبه دار الملک کابل منتظم شد و سرانفلی کهکر از کومکيان صوبه مذکور باضافه چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و از اصل و اضافه التفات خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و امام اوبردی که در ملک کومکيان دکن منتظم است بمنصب هزارى هزار سوار و حامدخان بمنصب هزارى چهار صد سوار و افتخار ولد فاخر خان بمنصب هزارى سه صد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بمنصب هزارى دو صد و پنجاه سوار و حکیم صالح شیرازی بمنصب هزارى صد سوار مشمول انظار عنایت گردیدند و مانسنگه ولد راجه روپسنگه راتهور بعنايت سر بیچ مرصع تارک مباحات انراخته بوطن رخصت یافت و روح الله بدیوانی دار الملک کابل از تغیر یعقوب خان منصوب شده بعنايت خلعت و خطاب بشارت خانی سر صایه کمرانی اندرخت

## ● ( ۶۳۶ )

و سید جمفر خان ولد سید جلال بخاری و سید محمد خلیف او که در موطن مالوف خود کجرات بودند بعنایت ارسال خلعت سرمایه افتخار اندر خند و کمال نظر داروغه آبدار خانه بخطاب خدمت طلب خانی پایه عزت یانت و انور خان خواجه سرا که التماس رخصت زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا نموده بود بعنایت و انعام در هزار روپیه سر امر از گشته با دراک آن سعادت مآذون شد و قاسم آقای کس حسین پاشای حاکم بصره بانعام دوازده هزار روپیه و عطای خلعت کامیاب گشته رخصت انصرام یانت و بهمراهان او یک هزار روپیه عنایت شد و مصحوب از يك قبضه شمشیر مرصع گران بها برای پاشای مذکور مرسل گردید و مغول خان که از زمرد گوشه نشینان بود بانعام پنجاه هزار روپیه بهره اندوز مکرمت گشت و بسیاری از امرا و منصب داران بمکرمت خلعت و اسب و شمشیر و دیگر عطایای خسروانی مباحی گردیدند و هفت هزار روپیه بزمرد نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و جمعی کثیر از بندهای آستان خلافت و ملازمان ركب دولت بعنایت خلعت و برخی بمکرمت اسب مباحی گشتند و درین روز جهان افروز از جانب خان خابان هده سالار يك قطعه الماس اهدا که هفتاد و پنجاه هزار روپیه قیمت آن بود بنظر مهر انوار در آمده پسند طبع همایون افتاد و پیشکش مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات از نوادر جواهر و مرصع آلات به پیشگاه حضور رسیده پایه قبول یانت و دانشمند خان الماسی که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت بمحل عرض رسانید